| تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۱۲/۱۴ | تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۰۲/۰۶ |

بررسی انتقادی هم‌پیوندی طبیعت‌گرایی و علم

حمیدرضا شاکرین*

دانشیار گروه منطق فهم دین، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ایران.

Shakerinh@gmail.com

چکیده

طبیعت‌گرایی در جهت‌دهی به علم مدرن و نقش‌آفرینی در مسائلی مانند تعیین روش، گستره و کارکرد علم، همچنین تبیین و ضابطه‌گذاری در رابطهٔ علم و دین و اخلاق تأثیر فراوانی داشته است. همچنین برخی از اشکال آن از این حد فراتر رفته و مانند یگانه مرجع آنچه وجود دارد و نیست و اینکه کدامین سخن را می‌توان معرفت دانست یا باید از جرگهٔ معرفت خارج انگاشت، تلقی شده است. این مسئله ضرورت‌بخش کاوش در آن برای فیلسوفان علم و هم مسائل الهیاتی و فیلسوفان دین و اخلاق بوده و به‌طور ویژه داعیه‌داران تحول علم در هماهنگی با تعالیم دینی را به تحقیق و تعمیق دقیق و جدی فرامی‌خواند؛ از این‌رو مقالهٔ حاضر طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی قوی و ضعیف و نسبت آن با علم را بررسی و به روش عقلی- تحلیلی سنجیده است. نتیجه اینکه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی قوی، ضمن اشکالات مختلف و نارسایی‌های تبیینی، انسجام منطقی و بنیاد معرفتی استواری در علم و فلسفه ندارند و پیش‌فرض انگاری آن برای دانش سزا نیست. طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ضعیف هم نه می‌تواند کارکرد مثبتی در پویایی و تکامل دانش داشته باشد و نه انضباط علمی بدان وابسته است؛ ضمن آنکه با خلأ منطق مدون در تقسیم کار معرفتی و حل تعارضات مواجه است.

کلیدواژه‌ها: طبیعت‌گرایی، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قوی، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ضعیف.

* https://orcid.org/0000-0003-1493-4237

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

مقدمه

طبیعت‌گرایی[1] تعریف دقیق و یکسانی نداشته و در معانی مختلفی به کار رفته است. دایرةالمعارف استنفورد کاربرد رایج این واژه را برآمده از مناقشات مطرح در آمریکا در نیمهٔ نخست قرن گذشته دانسته و بر آن است که از آن زمان طبیعت‌گرایان خودخوانده شامل جان دیوئی، ارنست ناگل، سیدنی هوک و روی وود سلارز می‌شده است (Stanford E Ph, Naturalism, 2020). به عقیدهٔ آنان واقعیت به‌طور کامل در طبیعت نهفته است و شامل چیزی به نام «ماوراءالطبیعه» نمی‌شود (See: Krikorian, 1994; Jaegwon, 2003, pp. 98-83; Rosenberg, 2011).

طبیعت‌گرایی به اقسام مختلف و متعددی تقسیم می‌شود (See: Watson, 2004, pp. 176-116). آنچه اکنون مدنظر بوده، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی[2] و روش‌شناختی[3] و تأثیر آن دو بر علم است. طبیعت‌گرایی در جهت‌دهی به علم، راهبری تحولات آن، نقش‌آفرینی در مسائل مهمی مانند تعیین هدف، گستره و کارکرد علم، تبیین و ضابطه‌گذاری در رابطهٔ علم با دین، اخلاق و فلسفه تأثیر درخور توجهی داشته است. این مسئله ضرورت‌بخش کاوش در آن برای فیلسوفان علم و باحثان مسائل الهیاتی و فیلسوفان دین و اخلاق بوده و به‌طور ویژه داعیه‌داران تحول علم در پرتو تعالیم دینی را به تحقیق و تعمیق بسیار دقیق و جدی فرامی‌خواند. نخستین گام در این مسئله پس از آشنایی با اصل مدعا، شناخت دلایل توجیه‌کننده و میزان اعتبار و آنگاه نسبت آن دو با یکدیگر و سرانجام کارکردهایشان در حوزهٔ علم و دانش است؛ بنابراین مسئلهٔ اصلی تحقیق این است که طبیعت‌گرایی اعم از گونهٔ هستی‌شناختی و روش‌شناختی چه مدعایی را شامل می‌شود. همچنین این مدعا چگونه توجیه یا تأیید شده و درنهایت چه نقدهایی به لحاظ منطقی و کارکردشناختی در حوزهٔ دانش بر آن‌ها وارد است.

چیستی طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی بیانگر این گمانه است که تنها عوامل و قوانین طبیعی (در برابر امور فراطبیعی و روحانی) در این جهان اثرگذارند (Stanford E Ph, Naturalism, 2020). بر این اساس هیچ چیزی وجود ندارد که توانایی اثرگذاری بر دنیای فیزیکی را دارا بوده و خود فیزیکی نباشد (See: Quine, 1969. P 126, also: Papineau, 1993). آرمسترانگ طبیعت‌گرایی را برابر

1. Naturalism
2. Ontological Naturalism
3. Methodological Naturalism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

با حصر واقعیت به جهان و هویات فضا-زمانی[1] تعریف می‌کند و می‌گوید: «طبیعت‌گرایی عبارت از این نگرش است که چیزی وجود ندارد، مگر جهان واحد فضا - زمانی؛ یعنی جهانی که فیزیک، شیمی، کیهان‌شناسی و... آن را مطالعه می‌کنند» (آرمسترانگ، ۱۳۹۲، صص ۱۲۲-۱۲۱).

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی[2] نیز که از آن به ماده‌گرایی یا الحاد روش‌شناختی[3] و الحاد علمی یاد شده است، به معنای بسنده‌کردن به علل طبیعی برای تبیین پدیده‌های طبیعی و حذف هرگونه عامل فراطبیعی در تبیین علمی جهان است (Campbell, 2005, p. 492). مک‌مولین مدعی است پیش‌فرض ما آن است که هر آنچه مرتبط با شناخت طبیعت است، علوم طبیعی برای شناخت آن کفایت می‌کند (McMullin, 2001, p. 86). روش علوم طبیعی نیز هیچ ارزشی برای تبیین پدیده‌ها از طریق فعل خلاقانه و خاص الهی قائل نیست (ibid, p. 168). چالمرز نیز در این باره می‌نویسد: «نظریه‌های علمی به شیوه‌ای دقیق، از یافته‌های تجربی که با مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شوند. علم بر آنچه می‌توان دید و شنید و لمس کرد بنا شده است. عقاید و سلیقه‌های شخصی و تخیلات نظری هیچ جایی در علم ندارند. علم، عینی است. معرفت علمی معرفت قابل اطمینانی است؛ زیرا به‌طور عینی اثبات شده است... این‌گونه اظهارات گوهر تلقی متداول معاصر از معرفت علمی است» (چالمرز، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

رویکرد فوق پس از انقلاب علمی قرون شانزدهم و هفدهم چنان بر علم سایه افکند که جامعهٔ علمی هیچ گزاره یا نظریهٔ مشتمل بر ارجاع به حقایق فراطبیعی چون خدا و غیره را برنمی‌تابد (Menuge, 2004, p. 32). در این رویکرد آنچه طبیعی و مادی نیست امری ذهنی[4] و باوری شخصی تلقی و نافی عینیت[5]، عمومیت، پیش‌بینی‌پذیری و پیشرفت علمی است و جواز ورود به حوزهٔ تبیین علمی را ندارد (نک: خاکی قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۸۶؛ کاپالدی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶).

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی عصر جدید بیش از همه متأثر از فرانسیس بیکن است (See: Jur-gen, 2016). او بر آن بود که هدف از علم، نه جست‌وجوی حقیقت که گسترش سلطه بر طبیعت است (رندال، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷؛ جهانگردی، ۱۳۸۵، ص ۷۹). همچنین پرداختن به علت غایی برای علم زیان‌بار است (Bacon, 2000, p. 102). از سوی دیگر مبنای باور علمی باید درنهایت

1. Spatiotemporal Entities.
2. Methodological Naturalism.
3. Methodological Atheism/ Materialism.
4. Subjective.
5. Objectivity.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

تجربی باشـــد (هلزی هال، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷). خلاصه آنکه شماری از ویژگی‌های طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی جدید عبارت اســـت از: خروج معارف وحیانی و ارزش‌های اخلاقی از علم (نک: میربابا‌پور، ۱۳۹۶، صص ۲۴۲-۲۱۳)، حذف ارادهٔ آزاد انســـانی (Austin, 2013, p. 338-337) و نادیده‌انگاری علت غایی؛ چراکه علم مدرن در جســـت‌وجوی چرایی پدیده‌ها نیست و چگونگی روابط میان پدیده‌ها را رصد می‌کند (هسی، ۱۳۷۸، ص ۱۷؛ باربور، ۱۳۹۲، ص‌ص ۱۹۸ و ۷۸).

مراتب طبیعت‌گرایی روش‌شناختی

طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی به دو گونهٔ حداقلی و حداکثری و بـــه عبارتی دومرتبهٔ ضعیف و قوی تقســـیم می‌شـــود. طرفداران طبیعت‌گرایی علمی ضعیـــف برآنند که این رویکـــرد تنها یک تعهد هنجاری، ضابطه‌ای روش‌شـــناختی و اصلی نظم‌دهنده برای پیگیری درســـت علم است، نه ابزار و معیاری برای تشـــخیص و تعیین آنچه وجود دارد و آنچه نیست؛ بنابراین هیچ‌گونه دلالت منطقی و لازمهٔ هستی‌شناختی به ماوراء طبیعت ندارد. روس مدعی است چون علم با کاربست طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی ســـامان می‌یابد، نفیاً یا اثباتاً جایی برای ســـخن‌گفتن از خدا در آن نمی‌توان یافت (Ruse, 2001, p. 365).

بـــه عبارت دیگر رویکرد فوق تنها یـــک تعلیق[1] یا فرض موقت از نبود خـــدا و در مقابل تأکید بر حاکمیـــت قانون در طبیعت اســـت (Ruse, 2008, p. 257)؛ بنابراین دیدگاه فوق این امکـــان را رد نمی‌کند که چه‌بســـا فلســـفه یا الهیات در حوزه یـــا موضوع خاصی مانند برخی از مســـائل کیهان‌شناختی، مسئلهٔ ذهن و بدن و... سخنی برای گفتن داشـــته باشـــند؛ درنتیجه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به‌دنبال حذف تبیین‌های دیگری مانند تبیین‌های متافیزیکی[2] یا الهیاتی[3] نیست، بلکه تنها محدوده و چارچوب فعالیت علمی را تعیین می‌کند. اسکات، رئیس اجرایی مرکز ملی آموزش علم آمریکـــا در این باره معتقد است که «علـم نـه نافی ماوراءالطبیعـه و منکـر آن است و نه با آن ســـر ستیز دارد، بلکه تنها به دلایل روش‌شناختی از آن چشم‌پوشی می‌کند» (Scott, 1993). از نظر او علم بنا بر تعریف نباید به تبیین‌های فراطبیعی توجـــه کنـد و در عمل نیز چنان می‌کند که گویی فراطبیعتی نیست (ibid).

درمقابـــل، طبیعت‌گرایان علمی قوی یا حداکثری تعلیق خدا و دیگـــر باورهای دینی را ناکافی

1. Epoché .
2. Metaphysical.
3. Theological.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

انگاشته ا نــد و برآنند که طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی نمی‌تواند بدون ملزومات هستی‌شناختی باشد (Forrest, 2000, 29). هاکســـلی دانش تجربی را تنها اساس معتبر برای شناخت جهان‌های فیزیکی، اجتماعی و اخلاقی معرفی کرد (Numbers, 2011, p. 62). باربور نیز توضیح می‌دهد که طبیعت‌گرایی یا ماتریالیسم علمی بیانگر دو ادعاست:

۱. روش علمی تنها راه معتبر برای کسب معرفت است.

۲. ماده یا ماده و انرژی، واقعیت بنیادی جهان است.

گزارهٔ نخســت ادعایی معرفت‌شــناختی و بیانگر چگونگی تحقیق و دستیابی به معرفت است. دیگری انگاره‌ای هستی‌شناختی و متافیزیکی دربارهٔ چگونگی واقعیت است. نتیجهٔ این دو گمانه آن اســت که تنها علل و امور موجود که علم با آن‌ها سروکار دارد واقعی هستند و تنها علم می‌تواند به نحو پیش‌رونده‌ای راز واقعیت و چگونگی آن را بگشاید (Barbour, 1990, p. 3).

براســاس آنچه گذشــت، طبیعت‌گرایی علمی حداکثری آنچه را که از غیر روش معهود علمی فراهم آید، از گردونهٔ معرفت خارج می‌انگارد و آن را چیزی جز وهم و پندار نمی‌داند. از سوی دیگر تنها پدیده‌های طبیعی و چگونگی هم‌کنشی آن‌ها در دسترس استقراست و ماوراء طبیعت با تجربهٔ حسی مواجه نمی‌شود. لاجرم در این رویکرد هر نگرشی به جهان، غیر از جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه ناموجه است. ماتریالیست‌های علمی واقعیت را با طبیعت و جهان فیزیکی مساوی دانسته و وجود هرگونه امر ماورائی را پنداری واهی به شمار می‌آورند (باربور، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰).

بنیادهای توجیه طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایان در توجیه نگرهٔ هستی‌شناختی و روش‌شناختی خود به موارد زیر توجه کرده‌اند:

۱. **بنیــاد ضروری علم:** شــماری از طبیعت‌گرایان مانند ماهنر طبیعت‌گرایی هســتی‌شــناختی (ON)[1] را اصــل فلسفی اجتناب‌ناپذیر برای علم دانسته‌اند. ماهنر بر آن است که علم (ON) را پیش‌فــرض گرفتــه و طبیعت‌گرایی به‌مثابهٔ یک اصل موضــوع هستی‌شــناختی و مفروض متافیزیکی قوی و بدیل‌ناپذیر، به‌طــور ضمنی در چهارچوب علم جای دارد (Mahner, 2012, p.1438). درواقــع این اصل، بخشــی از هســتی‌شناســی پشتیبان و رکنی از ساختار علم است کــه روش‌شناسی علم و فرایند شکل‌گیری و آزمون نظریه‌های علمی را هــدایت کرده و به تبیین کارکــرد علم و موفقیت آن در مطالعــه و تبیین جهان یاری می‌رســاند؛ به‌طوری‌که اگر آن را از

1. Ontological Naturalism

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

متافیزیک علم بزداییم، آنچه حاصل می‌شود دیگر علم نخواهد بـــود (نک: بیابانکی، ۱۳۹۷، صص ۲۸- ۲۵).

۲. **دلالت هستی‌شـــناختی علوم طبیعی**: شـــماری از طبیعت‌گرایـــان، موفقیت یا حجیت علوم طبیعی را دلیل بر موجـه‌بودن طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی می‌انگارند. فردریک اشمیت در این باره می‌گوید: «... طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌وســـیلهٔ موفقیت‌های علـم طبیعـی حمایت می‌شود و این موفقیت، موفقیت در شناخت آنچه واقعی است، مـی‌باشـــد» (Schmitt, 1995, p. 343).

۳. **تبیین طبیعی، بهترین تبیین:** با شکســـت نظریه‌های پوزیتیویســـتی و اثبات‌گرا در باب علم، طبیعت‌گرایـــان تبیین‌های طبیعی را بهترین نوع تبیین قلمـــداد کرده‌اند و از جمله امتیازات آن را ســـادگی در توضیح اطلاعات موجود می‌دانند. این روی‌آورد متأثر از ویلیام اکامی اســـت. در نگاه او هرگاه دربارهٔ علت بروز پدیده‌ای توضیحات مختلفی ارائه شـــود، آنکه پیچیده‌تر است و مفروضات بیشتری دارد، با احتمال خطای بیشتری مواجه است؛ از این‌رو نباید فرض‌ها را بدون دلیل مطلوب افزایش داد، بلکه در میان توضیحات موجود، باید ساده‌ترین، یعنی مختصرترین را برگزید که کمترین انگاشته‌ها در آن به کار رفته و اطلاعات موجود را با فرض‌های کمتری توضیح می‌دهد (نک: ایلخانـــی، ۱۳۸۲، صص ۵۳۹-۵۲۷، برهیه، ۱۳۷۷، صص ۲۸۷-۲۸۴؛ Co-pleston, 1953, pp. 95 - 62).

۴. **کفایـــت دانش تجربی:** مـــک مولین کـــه در هستی‌شناســـی ناطبیعت‌گراســـت، در دفاع از طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی بـــر کفایت دانش تجربی توجه کرده و می‌گوید، به نظر می‌رســـد پـیش‌فـــرض کفایت علوم طبیعی برای امر پژوهش در طبیعت، توجیه تـــاریخی قـدرتمنـدی داشـته باشد (McMullin, 2011, p. 86).

۵. **پیوند علم و طبیعت‌گرایی**: اسـکات نیز پیوندی جوهری بین علم و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را باور دارد و معتقد است اساساً علم بنا به تعریف نباید به تبیین‌های فراطبیعی توجـه کنـد و در عمل نیز چنان می‌کند که گویی فراطبیعتی نیست (Scott, 1993).

۶. **زمینهٔ مشارکت حداکثری**: روس بر مسئله‌ای کارکردی، یعنی مشارکت‌پذیری حداکثری توجه کرده و بر آن است که این قسم از طبیعت‌گرایی ضامن خنثی‌بودن متافیزیکی و ارزشی- اخلاقی علم است. چنین خصلتی سبب سازگاری آن با هرگونه جهان‌بینی و درنتیجه زمینه‌ساز مشارکت هرچه بیشـــتر جهانیان با عقاید و باورهای متفاوت در فعالیت علمی است (See: Ruse, 2001, p. 365).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

از آنچه گذشت بند ۱ و ۲ در توجیه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و بقیه در تأیید طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به کار رفته‌اند. در این میان مسئله بهترین تبیین ضمن آنکه در اصل توجیهی روش‌شناختی است، توسط کسانی مانند گراهام آپی به‌مثابهٔ استدلالی ضد خدا و به عبارت دیگر توجیه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی نیز به کار رفته است (Oppy, 2013). افزون بر موارد یادشده دربارهٔ طبیعت‌گرایی روش‌شناختی برخی توجیهات الهیاتی نیز نشان داده شده که بررسی آن‌ها از اهداف این مقاله خارج و موجب طولانی‌شدن بحث است (نک: زرگر، آزادگان و نبوی، ۱۳۹۷، صص ۱۱۱-۸۴)؛ از این‌رو بحث را ناظر به توجیهات شش‌گانه یادشده ادامه داده‌ایم.

نقد طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی از جهات مختلفی نقد و ارزیابی می‌شود. در ادامه با رعایت اختصار به شماری از اشکالات طرح‌شده در این زمینه اشاره کرده‌ایم:

۱. نداشتن دلیل

طبیعت‌گرایان برای ادعاهای خود مبنی بر نفی حقایق فرامادی، نفی تأثیر آن در جهان فیزیکی یا قرارداشتن طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌مثابهٔ یک پیش‌فرض فلسفی اجتناب‌ناپذیر برای علم، هیچ استدلال قانع‌کننده‌ای ندارند و با تکیه بر موفقیت‌های علوم طبیعی از طبیعت‌گرایی دفاع می‌کنند (See: Plantinga, 2011, p. 251)؛ درحالی‌که تبیین طبیعی پدیده‌ها به فرض موفقیت با طبیعت‌گرایی دو مقولهٔ متفاوت هستند. میان این دو نه نسبت تساوی برقرار است، نه لزوم منطقی و رابطهٔ علی و معلولی؛ یعنی می‌توان طبیعت‌گرایی را لازم منطقی یا معلول تبیین طبیعی انگاشت. همچنین دلیل دیگری خارج از این قلمرو از نگرهٔ طبیعت‌گرایی پشتیبانی نمی‌کند؛ بنابراین همان‌طور که کاستی‌ها و ناکامی‌های علوم تجربی فی‌نفسه دلیل معتبری برای فراطبیعت‌گرایی هستی‌شناختی قلمداد نمی‌شود، موفقیت‌های این علوم نیز دلالتی بر طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ندارد.

۲. تناقض‌آمیزی

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی خودستیز و تناقض‌آمیز است؛ زیرا آنچه را که به روش حسی و دانش تجربی به دست نیامده باشد، نامعتبر و بدون ارزش معرفتی می‌داند. از سوی دیگر خود طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی برآیند تحقیقات و تبیین‌های علمی و طبیعی نیست و به تعبیر هیک

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

تنها نوعی جزمیت دلبخواهانه اســت که به‌صورت یک جهان‌بینی و نگاه فلسفی پیشاتجربی عرضه و پیش‌فرض علم تلقی شده است (Hick, 2010)؛ یعنی طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی تناقض‌آمیز و به حکم خود مردود و بدون ارزش و اعتبار معرفتی است.

۳. نارسایی تبیینی

اصل ایــن مقوله که تبیین طبیعی بهترین تبیین باشــد، نیازمند بحث و بررســی اســت. از جمله اشــکالات این گمانه آن است که شــماری از امور تبیین طبیعی ندارند. اولین مسئله طبیعت‌گرایی هستی‌شــناختی است که برآیند تبیین‌های علمی و طبیعی نیست و به نحو پیشینی، بلکه دلخواهانه پیش‌فرض علم انگاشــته شده است. مســئلهٔ دیگر اصل هستی، جهان و نظام‌های آن و دراصطلاح «پرسش‌هــای مــرزی»[1] یا «فرا پرسش‌ها»[2] است که پاسخ‌دهی به آن‌ها نیازمند چارچوبی معرفتی فراتــر از مرزهای علوم طبیعی است. مسئلهٔ دیگر ذهن[3] خودآگاهی و شماری از پدیدارهای ذهنی اســت که به‌هیچ‌روی قابل حذف و انکار یا تحویل به امــور طبیعی فیزیکال و لاجرم تبیین طبیعی نیست (سوکولوفسکی، ۱۳۸۷؛ نک: موسوی کریمی و دیگران، ۱۳۹۵، صص ۱۹ -۴).

۴. بهترین تبیین فراطبیعی

مــراد از بهترین تبیین در علم، بهترین در زمان خاص ارائهٔ یک تبیین اســت، نه برای همیشــه و به نحو مطلق؛ زیرا بهترین مطلق و فرازمانی به روش تجربی محض قابل دسترســی و قضاوت نیست و همــواره می‌توان انتظار داشــت که در آینده تبیین بهتری جایگزین تبیین موجود شــود؛ مگر آنکه دلیلی فراتجربی به تثبیت دائمی آن بپردازد. از ســوی دیگر شــماری از تبیین‌هــا در تاریخ علم با تکیــه بر مبانی فراطبیعت گرایانه، بهترین تبیین زمان خود بوده‌اند؛ برای مثال نیــوتن بهترین تبیین برای پایداری ســیارات در منظومــهٔ شمســی را توسل به قانون جاذبه همراه با تنظیم اولیه و دقیق سیارات در نسبت بــا خورشــید توسط خداوند می‌داند و بر آن استدلال می‌کند. همچنین بسیاری از زیست‌شناسان پیش از داروین بهترین تبیین برای کارکرد ارگانیسم‌های زیست‌شناختی را طراحی هوشمند فراطبیعی می‌دانستند (Dawkins, 1996, p. 5).

هم‌اکنون نیز شــماری از اندیشمندان مانند کیث وارد، ریچارد ســوئین برن و آلوین پلانتینگا

1. Limit Questions
2. Meta Questions
3. Mind

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

در مخالفت بـــا داوکینز برآنند که نگاه خداباورانه در تبیین قوانین بنیادین فیزیک و فرایند منســـجم تکامل، ســـاده‌ترین و بهترین تبیین است. در این نگاه وجود خداوند، فرایند تکامل و قوانین بنیادین طبیعت را در نظامی جامع و جهان‌شـــمول وحدت و انسجام می‌بخشد؛ از این‌رو از کفایت تبیینی برخوردار اســـت، اما در مقابل دیدگاه تصادف‌گرایانهٔ داوکینز کفایـــت تبیینی ندارد و از عهدهٔ تبیین امور یادشده برنمی‌آید (نک: فرخی بالاجاده، ۱۳۸۹، صص ۱۵۴- ۱۳۵؛ فرخی بالاجاده، ۱۳۹۱، صص ۱۲۸-۱۰۵).

کریگ نیز در مقام تقدیم خداباوری در برابر انگارهٔ جهان‌های بسیار[1] می‌گوید، فرض مهم جهان شـــناخت کوانتومی این اســـت که جهان در آغاز خود یک تابع موجی دارد و متلاشی‌کردن این تابع موجی شرط لازم برای وجود جهان ماست. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی یا چیزی این تابع موجی عالم را متلاشی کرده است؟ از آنجا که همهٔ ناظران زمان‌مند و مکان‌مند، محصور در خود جهان‌اند، پاسخ این پرســـش تنها می‌تواند عقیده به وجود ناظری باشد که متعالی از زمان و مکان بوده و با تقلیل تابع موجی جهان آن را به وجود آورده اســـت. او همچنین توضیح می‌دهد که فارغ از تعصبات فراطبیعت ستیزانه، هیچ دلیلی وجود ندارد که وجوه سرســـام‌آور انگارهٔ جهان‌های متعـــدد را بر خداباوری ترجیح دهیم. خداباوری که تفسیری به لحاظ ریاضی منســـجم از خلقت به دست می‌دهد، نظریه‌ای ساده‌تر است و بر مبنای منابع مستقل، تأییدی برایش وجود دارد. در مقابل تفسیر قائل به جهان‌های متعدد، به لحاظ اینکه نیازمند زمانی ورای زمان است، حتی نمی‌تواند تفسیر منسجمی باشد (کریگ، ۱۳۸۸).

۵. مغالطهٔ سادگی

دربارهٔ اصل ســـادگی نکاتی چند طرح می‌شـــود؛ از قبیل وجود ابهام‌های معنایی و وجه تقدیم آن بر نگره‌های دیگری همچون اصل وفور[2] چگـــونگی ایجـــاد تعادل میان فضیلت نظری سادگی و دیگر ارزش‌های نظریهٔ علمی (نک: ســـاده، ۱۳۸۶، صص ۱۶-۳) و غیره. با صرف‌نظر از مســـائل اشاره‌شده، استناد به اصل سادگی برای توجیه طبیعت‌گرایی، اعم از هستی‌شناختی و روش‌شناختی، امری ناروا و گرفتار مغالطهٔ کاربست در غیر ما وضع له و مصادره به مطلوب است.

براســـاس این اصل در گزینش میان دو نظریهٔ علمی، بر فـــرض نبود مرجحات دیگر، نظریه‌ای که پیش‌فرض‌های کمتری دارد، مقدم می‌شـــود؛ درحالی‌که اولاً خود طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی یک نظریهٔ علمی نبوده، بلکه یک جهان‌بینی و نگاه کلان هســـتی شـــناختی است که طبیعت‌گرایان

1. Multiverse
2. Principle of plentitude

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

آن را به‌مثابــهٔ پیش‌فرض علم به کار می‌برند. این پیش‌فرض در جایی اثبات نشــده و مبتلا به نگرهٔ رقیب و معارض نیرومندی است که دلایل استواری برای اثبات صدق خود دارد. همچنین به لحاظ روش‌شناختی نیز این اصل هم در تبیین‌های طبیعت‌گرایانه و هم تبیین‌های فراطبیعت‌گرایانه کاربرد دارد. در مواردی نیز تبیین فراطبیعی ســاده‌تر از تبیین‌های فراطبیعی است و مصادرهٔ آن برای صرف تبیین‌های طبیعت‌گرایانه ناموجه و انحصارگرایانه است.

۶. رابطهٔ طولی تبیین طبیعی و فراطبیعی

تبییــن طبیعــی نه‌تنها عنــادی با تبیین‌هــای متافیزیکــی و فراطبیعی و دلالتی بــر طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ندارد، بلکه مبتنی بر مبانی متافیزیکی توحیدی است؛ به بیان دیگر تبیین‌های طبیعی تنها توضیح‌دهندهٔ رابطهٔ متغیرهای طبیعی درون نظام عالم اســت، نه تبیین بنیادی و نهایی آن (نک: سوئینبرن، ۱۳۹۷؛ زارع و حسینی، ۱۳۹۷، صص ۹۳-۹۰)؛ بنابراین نه‌تنها تبیین طبیعی و فراطبیعی دو ســطح از تبیین هســتند که کاملاً با یکدیگر ســازگارند، بلکه تبیین فراطبیعی مکمل تبیین‌های طبیعی و پایان‌دهندهٔ آن‌هاســت. از جمله دلایل این مســئله آن اســت که به لحاظ هستی‌شناختی تبیین‌هــای طبیعی همه محصور در دایرهٔ ممکنات هســتند و تنها موجود ضروری می‌تواند علت و تبیین نهایی ممکنات باشد و بدون آن هیچ تبیینی به سرانجام نمی‌رسد و توجیه نخواهد شد.

نقد طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قوی

طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی و توجیهات آن نیز اشــکالات گوناگونی دارند. بیشــتر اشــکالاتی که در نقــد طبیعت‌گرایی هستی‌شــناختی گفته شــد- بلکه اگــر دقیق بنگریم- همــهٔ آن‌ها با مختصر توضیحات افزوده‌ای با این‌گونه از طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی نیز مواجه می‌شــوند؛ برای مثال نبود پشــتوانهٔ نظری، نارســایی تبیینی، وجود بهترین تبیین فراطبیعی، حصر مغالطه‌گرانهٔ اصل سادگی در توجیه طبیعت‌گرایی، وابســتگی تبیین طبیعی به تبیین‌های فراطبیعــی و رابطهٔ طولی آن دو، حداقل با طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قوی معارضه می‌کنند؛ بنابراین آنچه در گذشته آمد همه یا در بیشتر موارد اشکالات مشترک طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی قوی است و آنچه در ادامه می‌آید نظر به خصوص طبیعت‌گرایی روش‌شناختی دارد. در ادامه شماری از این اشکالات آمده است:

۱. درهم‌تنیدگی مسائل روش‌شناختی و هستی‌شناختی

براســاس رئالیسم علمی، نظریه‌های علمی ناظر به واقع هســتند و به امور واقعی ارجاع می‌دهند؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

درنتیجه مسائل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بـــا رویکردهای هستی‌شـــناختی درهم تنیده‌اند و طبیعت‌گرای روش‌شـــناختی نمی‌تواند پرسش‌های هستی‌شناختی را خـــارج از فعالیت علمی و بی‌اهمیت برای علم بداند و در برابر آن‌ها بی‌طرف، خنثی‌نگر و ندانم‌گرا باشد. از سوی دیگر گمان نمی‌رود تفاوت طبیعت‌گرا و ناطبیعت‌گرا تنها به دو توصـیف متفاوت از واقعیت واحد مربوط باشد، بلکه این دو به قلمروهای علـی متفـاوتی نظر دارند.

تبیین‌های علی مختلف عموماً با تعهـــدات هستی‌شناختی متفـــاوتی هـمراه‌انـــد؛ از این‌رو موضـــع خنثی در هستی‌شناســـی موضعی موقت برای طبیعت‌گراســـت و اگـــر در اهداف خاص پژوهشی مشخص به کار آید، نمـی‌توانـــد موضـــع اساسی و اصلی طبیعت‌گرایی باشد؛ بنابراین رویکرد هستی‌شناختی مســـئله‌ای محوری برای طبیعت‌گرایی است و مـــدافعان آن به‌ناچار باید بـــرای دفاع از دیدگاه خود از تعهدات هستی‌شناختی طبیعت‌گرایانه نیز سخن بگویند. این امـــر بار دیگر آنان را با معضل اجتماع طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی و هستی‌شناختی مواجه خواهد کرد (نک: بیابانکی، ۱۳۹۷، صص ۱۵-۱۴).

جانسون در این باره استدلال می‌کند که اگر تنها راه درست دستیابی به باورهای صادق و موفقیت‌آمیز دربارهٔ جهان کاربســـت روش طبیعت‌گرایانه و تبیین علمی جهان بر پایهٔ مقدمات خداباورانه نافرجام باشـــد، پس باید نتیجه گرفت که طبیعت‌گرایی هستی‌شـــناختی درســـت و صادق است (Johnson, 1995, P, pp. 219, 211, 11). ایـــن مســـئله با توضیحات گالپارســـورو و آلبرتو دربارهٔ طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی وضوح بیشـــتری می‌یابد. به گفتهٔ وی طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی مدعی است در حوزهٔ دانش و معرفت داوری جز علم وجود ندارد (Galparsoro, & Alberto, 2013, p. 1). با پذیرش این گمانه دیگر راهی به تبیین‌های فراطبیعی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر در این نگره معرفت مساوی یا منحصر به چیزی است که دانش تجربی فراهم می‌آورد؛ پس آنچه به روش علمی اثبات یا تأیید نشود، محل تردید است یا اساساً مردود قلمداد می‌شود (Smith, 2011, p. 197).

۲. خودستیزی

براســـاس طبیعت‌گرایی روش‌شناختی قوی تنها راه دستیابی به شـــناخت معتبر از واقع روش علوم طبیعی اســـت. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که گزارهٔ فوق خبر معتبری از واقع به دست می‌دهد یا نه؟ مراد از واقع در اینجا غیر از حقایق فیزیکی عالم، بلکه واقع روش‌شناختی و فرایندی است که نقش اصلی آن دلالت و راهنمایی به واقعیات عینی و آفاقی است؛ به عبارت دیگر سؤال اصلی این اســـت که درواقع و نفس‌الامر آیا این گزاره که «تنها روش علوم طبیعی رسانا به واقعیات است» و به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

عبارت دیگر «هیچ قضیه برنیامده از روش علوم طبیعی رســانا به واقعیات نیست» قضیه‌ای صادق و واقعی است؟ اگر طبیعت‌گرای روش‌شــناختی قوی گزارهٔ فوق را صادق و معتبر نداند، درواقع از طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی قوی دست برداشــته و با فراطبیعت‌گرا هم‌آوا شده است، اما اگر آن را صــادق و معتبر بداند چه؟ در این صورت نیز به اصل فوق پشــت پــا زده و به گزاره‌ای ایمان آورده اســت که خود علمی و برآمده از روش تحقیق تجربی نبوده است (See: Rea, 2002; McMullin, 2011; Yandell, 2000).

نقد طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ضعیف

طبیعت‌گرایی ضعیف از بیشتر اشکالات یادشده بالا مصون است، اما در عین حال خالی از نقاش نیست. برخی از ایرادات وارد بر این رویکرد در ادامه آمده است:

۱. حصر روش‌شناختی و محدودیت مشارکت

توجیه روس مبنی بر اینکه طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی به‌دلیل خنثی‌بودن متافیزیکی و ارزشــی-اخلاقی علم زمینه‌ســاز مشــارکت هرچه بیشــتر جهانیان با عقاید و باورهای متفاوت، در فعالیت علمی است، از جهاتی درخور مناقشه است (See: Ruse, 2001, p. 365). آنچه اکنون به اختصار بر آن اشــاره می‌شود، این است که گمان نمی‌رود این مســئله تأثیر مثبتی در افزون‌سازی مشارکت علمی داشــته باشــد؛ زیرا بنا بر حصرنبودن روش‌شناختی نیز منطقاً هرکســی با هرگونه جهان‌بینی می‌تواند بــه فعالیت علمی بپردازد. تفاوت دیدگاه‌ها نیز درنهایت به این می‌انجامد که شــماری از روش‌ها می‌تواند نزد همگان معتبر باشد و شماری دیگر نزد برخی معتبر و نزد گروهی دیگر نامعتبر اســت؛ بنابراین همگان می‌توانند در روش‌های مشترک همکاری داشته و در عین حال راه کاربست روش‌های خاص نیز گشوده باشد.

از سوی دیگر چه‌بسا حصر روش‌شناختی به محدودیت مشارکت علمی نیز بینجامد؛ زیرا اگرچه از نظر منطقی به لحاظ امکان مشــارکت دانشــوران فرقی در حصر روش‌شناختی و نبود آن نیست، این امر موجب کاهش انگیزهٔ آن دســته از متعاطیان و فعالان علمی اســت که به اهمیت تبیین‌های فراطبیعی معتقدند؛ به‌ویژه اگر این گروه احســاس کنند که حصر روش‌شــناختی جهت‌دهندهٔ علم به‌ســوی طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، نگاه مادی به عالم، معارضه با معارف دینی یا بی‌اعتنایی به آن‌هاســت؛ یعنی نه‌تنها انگیزهٔ مشارکت در مسیر علم را می‌سوزاند، بلکه به رویارویی و معارضه با آن فرامی‌خواند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

۲. ناوابستگی انضباط علمی به حصر روش‌شناختی

اینکه طبیعت‌گرایی تنها به‌مثابهٔ ضابطه‌ای روش‌شـــناختی و اصل نظم‌دهنده برای پیگیری درســـت علم قلمداد شود، نه ابزار و معیاری برای تشخیص و تعیین آنچه وجود دارد و آنچه نیست، به لحاظ سلبی، یعنی تعدیل طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی و جداسازی آن از دلالت‌های هستی‌شناختی در حد امکان حائز اهمیت اســـت، اما این نظم‌دهندگی لزوماً مبتنی بر حصر روش‌شـــناختی نیست. برعکس حصر طبیعت‌گرایانه مانع بهره‌گیری از منابع معرفتی فراتجربی و محدودیت به لحاظ منبع معرفت و مانع فراروی از ســـطح تبیین طبیعی به سطوح فراتر و محدودسازی فعالیت‌های علمی در گسترهٔ امکان تبیین طبیعی محض اســـت. همچنین زمینه‌ساز ناهماهنگی‌های احتمالی تبیین‌های طبیعی و فراطبیعی اســـت. افزون بر آن طبیعت‌گرایی موجود، مبتنی بر علم‌شناســـی بیکنی اســـت کـــه به تعبیر هات، از علل طبیعی هم تنها علت مادی و صوری را به رســـمیت می‌شناســـد و دیگر ظرفیت‌هـــا و گونه‌های علل طبیعی را وامی‌نهد؛ بنابرایـــن انضباط علمی درگرو تبیین منطق تعاملی منابع، ابزارها، روش‌ها و سطوح معرفتی و تبیینی و منطق حل تعارض است.

۳. قراردادگرایی و همان‌گویی

با توجه به پاره‌ای از اشـــکالات پیش‌گفته کسانی مانند مک‌مولین، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را از یک اصل عمل‌گرایانه تنزل داده و تنها قـــراردادی بـرای تمـایز میـان گونه‌ها و حـوزه‌هـای پژوهش به شمار آورده‌اند. او تعریف طبیعت‌گرایی روش‌شناختی را تعدیل کرده و می‌گوید: «طبیعت‌گرایی روش‌شـــناختی شـــیوه مطالعهٔ طبیعت را محدود نمی‌کند، بلکه تنها مشـــخص می‌کند که چگونه پژوهشـی شایستهٔ عنوان علـم اسـت» (McMullin, 2011, p. 88).

بر این اساس گزینـه‌هـــای مختلفی برای پژوهش در طبیعت و تبیین آن وجـود دارد که از منظر طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به معنای یادشده مردود و مورد مخالفت نیست، بلکه منظر یادشده تنها قـراردادی بـرای طبقه‌بندی و تمـایزنهادن میـان شیوه‌ها و گونه‌هـای پژوهش است. در این صورت ســـخن پلانتینگا راست می‌نماید که روش‌شناسی علوم طبیعی هرگز مدعی آن نیست که نمی‌توان با توســـل به فعل خلاقانه الهی و دخالت مستقیم او رویداد یا پدیدهٔ خاصی یا گونه‌ای از رویدادها را تبیین کرد (Plantinga, 2011, pp. 170-169).

مواضع اسـکات در دفاع از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی نیز آن را به همان‌گویی[1] سوق می‌دهد.

1. Tautology

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

اینکه علم بنا بر تعریف نباید به تبیین‌های فراطبیعی توجـــه کنـــد (Scott, 1993)؛ یعنی مراد ما از علم برحســـب قرارداد، نظام تبیین طبیعی و تجربی محض اســـت و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی، چیزی جز بازگفت این مسئله نبوده و بر رهنمود و هنجاری افزون بر معنای موردنظر دلالت ندارد.

۴. خلأ منطق تعیین قلمرو و حل تعارضات

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی ضعیف با مشکلات و مسائلی روبه‌روست؛ از جمله اینکه باید حدود توانایی و گســـترهٔ تبیینی، مرز و منطق مواجههٔ خود را با دیگر گونه‌های تبیین روشن کند؛ برای مثال روشـــن نیست که طرفداران این رویکرد برای تبیین علمی قلمروی ویژه و اختصاصی قائل بودند که آن را برای دین و فلســـفهٔ قلمرو ممنوعه قلمداد می‌کنند، یا پذیرای گونه‌های مختلف تبیین در قلمرو واحد و مشـــترک‌اند. درصورت تفکیک قلمرو نیز براســـاس چه منطقی به مرزگذاری و تقسیم کار معرفتی می‌پردازند؟ برای مثال بحث از افعـــال خاص الهی مانند معجزات یا اصول بنیادین جهان طبیعی و پرسش‌های مرزی و... را در قلمرو تبیین طبیعی دانسته یا آن‌ها را به فلسفه، دین و... واگذار می‌کنند؟

افـــزون بـــر آن موضع و منطق مواجههٔ آن‌هـــا در برابر دیگر تبیین‌ها براســـاس چه منطقی معین می‌شـــود؛ برای مثال اگر تبیین طبیعی با تبیین دینی یـــا متافیزیکی در تعارض افتد، اعم از آنکه این تعـــارض در قلمرو واحد و مشـــترکی رخ داده یا در ســـطوح تبیینی طولی و متفاوت، براســـاس چه میزان و منطقی می‌توان به داوری و حل تعارض پرداخت؟ این مســـئله نه‌تنها فراروی طبیعت‌گرایی ضعیف، بلکه مســـئلهٔ مشترک همهٔ جریان‌هایی اســـت که به چندگونگی و کثرت‌گرایی تبیینی باور دارند و از این‌رو داعیه‌داران علم دینی نیز باید با دقت و ژرف‌نگری این مسئله را دنبال کرده و به نحو خردپذیری آن را چاره کنند.

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی حداکثری غیر از جهان فضا - زمانی واقعیتـــی را باور ندارد و جز روش علوم تجربی را معتبر نمی‌داند. این دو رویکرد از جهات مختلفی نقد و ارزیابی شـــد و این نتیجه به دست آمد که هیچ‌گونه پشتوانهٔ نظری ندارد و تنها نوعی جزمیت دلبخواهانه است. همچنین خودســـتیز و تهی از انسجام درونی، تهی از کفایت تبیینی و مشتمل بر مغالطاتی است که پیش‌فرض انگاری آن را برای علم ناموجه می‌کند.

نگاهی به تاریخ و وضع موجود علم نیز نشـــان می‌دهد اســـتناد به عوامل فراطبیعی در مواردی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

بهتـــرین تبیـــین و ساده‌تر از تبیین‌های طبیعی محض است. این مســئله هم بسنده‌انگاری تبیین طبیعی صرف را نقــد می‌کند و هم پیوند جوهری علم و طبیعت‌گرایی را؛ ضمن آنکه مغالطی‌بودن استناد به اصل سادگی در توجیه طبیعت‌گرایی را نیز نشان می‌دهد.

دفاعیات تعدیل‌شــده و کارکردمحورانه از طبیعت‌گرایی روش‌شــناختی ضعیــف نیز مبتلا به مناقشــات گوناگونی اســت. از جمله اینکه افزون بر محدودیت توان تبیینی، آن را به‌نوعی اعتبار و قــرارداد صرف در طبقه‌بندی انواع پژوهش کاهش می‌دهد و ســر از همان‌گویی درمی‌آورد. ضمن اینکه نه‌تنها توفیقی در مشــارکت و هم‌افزایی علمی ندارد، بلکه از جهاتی بازدارنده، محدودیت‌زا و موجب مشارکت‌گریزی است. از این گذشته نظم و انضباط علمی تابع حصر روش‌شناختی نیست، بلکه خواهان منطق مناسب تعاملی با کاربست دقیق و منسجم هریک از منابع و ابزارهای معرفتی، متناســب با هریک از ســطوح و قلمروهای تبیین و منطق حل تعارضات اســت. نکتهٔ اخیر مسئلهٔ مشترک هرگونه کثرت‌گرایی روش‌شناختی و تبیینی است؛ از این‌رو طلایه‌داران علم دینی نیز باید در این مسئله به ژرف‌کاوی پرداخته و آن را به نحو منسجم و خردپذیری چاره کنند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

کتابنامه

۱. آرمســترانگ، دیوید. ۱۳۹۲. **چیستی قانون طبیعت**. ترجمهٔ امیر دیوانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. ایلخانی، محمد. ۱۳۸۲. **تاریخ فلســفه در قرون وسطی و رنسانس**. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۳. باربور، ایان. ۱۳۹۲. **دین و علم**. ترجمهٔ پیروز فطورچی. تهران: پژوهشــگاه فرهنگ و اندیشــهٔ اسلامی.

۴. برهیه، امیل. ۱۳۷۷. **تاریخ فلسفهٔ قرون وسطی و دورهٔ تجدد**. ترجمه و تلخیص: یحیی مهدوی. چاپ اول. تهران: خوارزمی.

۵. بوکلــی، م. جی. ۱۳۸۴. «موضع نیوتنی و خاســتگاه‌های الحاد». **فیزیک، فلســفه و الهیات**. ترجمهٔ همایون همتی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

۶. بیابانکی، سید مهدی. ۱۳۹۷. «امکان طبیعت‌گرایی در علم». **فلسفهٔ علم**. سال هشتم، شمارهٔ ۲. صص ۱۷-۱.

۷. جهانگردی، محســن. ۱۳۸۵. **فرانسیس بیکن: احوال و آثار، عقاید و افکار و ارزشیابی**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۸. چالمرز، آلن اف. ۱۳۸۹. **چیستی علم**. ترجمهٔ سعید زیباکلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۹. خاکی قراملکی، محمدرضا. ۱۳۹۰. **تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن**. قم: کتاب فردا.

۱۰. رندال، جان هرمن. ۱۳۷۶. **ســیر تکامل عقل نوین**. ترجمهٔ ابوالقاســم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۱. زارع، روزبه؛ حســینی، ســید حســن. ۱۳۹۷. تبیین نهایی و موجود ضروری: طرح و بررسی دیدگاه تیموتی اکانر. **پژوهشنامهٔ فلسفهٔ دین (نامهٔ حکمت)**. شمارهٔ ۳۲. صص ۱۰۷ - ۸۵.

۱۲. زرگر، زهرا؛ آزادگان، ابراهیم؛ نبوی، لطف‌الله. ۱۳۹۷. «تشــریح و نقد اســتدلال‌های الهیاتی حامی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی». **حکمت و فلسفه**. دورهٔ چهاردهم. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۵۴). صص ۱۱۱-۸۴.

۱۳. ساده، صدرا، بهار. ۱۳۸۶. «سادگی در نظریات علمی». **ذهن**. شمارهٔ ۲۹. صص ۱۶-۳.

۱۴. سوکولوفسکی، رابرت. ۱۳۸۷. «حیث التفاتی چیست و چرا مهم است؟» ترجمهٔ احمد امامی. **ذهن**، شمارهٔ ۳۴-۳۵. صص ۸۰-۶۹.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

۱۵.سوئینبرن، ریچارد. ۱۳۹۷. **وجود خدا**. ترجمهٔ محمدجواد اصغری. چاپ اول. قم: لوگوس.
۱۶.فرخی بالاجاده، علیرضا. ۱۳۸۹. «بررسی «استدلال سادگی» ریچارد داوکینز دربارهٔ پیدایش جهان با تکیه بر آرای کیث وارد». **فلسفهٔ تحلیلی (جستارهای فلسفی- پژوهش‌های فلسفی)**. شمارهٔ ۱۸. صص ۱۵۴- ۱۳۵.
۱۷.کاپالدی، نیکلاس. ۱۳۹۰. **فلسفهٔ علم؛ تکامل تاریخی مفاهیم و پیامدهای فلسفی آن‌ها**. ترجمهٔ علی حقی. تهران: سروش.
۱۸.کریگ، ویلیام؛ ۱۳۸۸. «خداباوری و جهان شناخت فیزیکی». ترجمهٔ انشاءالله رحمتی. **اطلاعات حکمت و معرفت**. سال چهارم. شمارهٔ ۱۲. صص ۴۷-۴۴.
۱۹.موسوی کریمی، فخرالسادات؛ موسوی کریمی، میرسعید؛ اکبریان، رضا؛ سعیدی‌مهر، محمد. ۱۳۹۵. «بررسی و نقد نظریهٔ حذف‌گرایی ماده باور». **هستی و شناخت**، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۶، صص ۴۲-۱۹.
۲۰. میربابا‌پور، سید مصطفی. ۱۳۹۶. «مفهوم‌شناسی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی به‌مثابهٔ یک ابَرپارادایم برای علم مدرن». **تأملات فلسفی**. دورهٔ هفتم. شمارهٔ ۱۹. صص ۲۴۲-۲۱۳.
۲۱.هسی، مری. ۱۳۷۸. **فرانسیس بیکن**. ترجمهٔ خشایار دیهیمی. تهران: نشر کوچک.
۲۲. هلزی هال، ویلیام. ۱۳۸۷. **تاریخ و فلسفهٔ علم**. ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ. تهران: سروش.

23. Austin, M. W. 2013. **Moral Inquiry**, in Charles Taliaferro et al (eds). *The Routledge Companion to Theism*. New York: Routledge.

24. Bacon, F. 2000. **The New Organon**. Edited by Lisa Jardine and Michael Silverthorne. New York: Cambridge University Press.

25. Barbour, I. 1990. **Religion in an Age of Science**. Vol 1. Harper Collins.

26. Campbell, K. 2005. **Naturalism. In D. Borchert (ED).** Encyclopedia of Philosophy vol. 6, (pp. 492-495). Detroit: Macmillan Reference USA, Thomson Gale.

27. Copleston, F. 1953. **A History of Philosophy**. Vol III. Ockham to Suarez: New Man Press.

28. Dawkins, R. 1996. **The Blind Whatchmaker: Why Evidence of Evolution Reveals a Universe Without Design**. New York: Norton.

29. Forrest, B. 2000. "Methodological naturalism and philosophical naturalism: Clarifying the connection". **Philo**, Vol. *3*. No. 2, pp. 7-29.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

30. Galparsoro, J. I, & Alberto, C. 2013. **Introduction: Naturalism and Philosophy**. In: Jose Ignacio Galparsoro, and Alberto Cordero (eds.), *Reflections on Naturalism*, Rotterdam: Sense Publishers, 2013.

31. Hick, J. 2010. **Between faith and Doubt: Dialogues on Religion and Reason**. Palgrave Macmillan; 2010th edition (April 9, 2010).

32. Jurgen, Klein. 2016. "**Francis Bacon**." **In Stanford Encyclopedia of Philosophy, edited by Edward**. N Zalta, winter. Metaphysics Research Lab, Stanford University.

33. Johnson, P. E. 1995. **Reasons in the Balance: The Case Against Naturalism in Science**. Law, and Education, Downers Grove.

34. Krikorian, Y. H. 1994. **Naturalism and the Human Spirit**. New York: Columbia University Press.

35. Mahner, M. 2012. "The Role of Metaphysical Naturalism in Science". **Science & Education**. Vol. 21, No. 10. pp. 1459-1437.

36. 14. McMullin, E. 2011. **Varieties of Methodological Naturalism**. in: The Nature of Nature, Bruce L. Gordon and William A Dembski (eds.), ISI Books.

37. McMullin, E. 2001. **Plantinga`s Defense of Special Creation**. In Intelligent Design Creationism and Its Critics: Philosophical, Theological, and Scientific Perspectives, edited by Robert Penoock. London, England: A Bradford Book.

38. Menuge, A. 2004. **Who is Afraid of ID?** In M. Ruse, & W. Dembski (Eds.), Debating design: from Darwin to DNA (pp. 32-51). New York: Cambridge University Press.

39. Numbers, R. L. 2011. **Science without God: Natural Laws and Christian Beliefs**. in: The Nature of Nature, Bruce L. Gordon and William A Dembski (eds.), USA: ISI Books.

40. Oppy, G. 2013. **The Best Argument Against God**. Palgrave Pivot.

41. Papineau, D. 1993. **Philosophical naturalism**. Oxford: Blackwell.

42. Plantinga, A. 2011. **Where the Conflict Really Lies: Science, Religion and Naturalism**. New, York: Oxford University Press.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

43. Quine, W. V. 1969. **Ontological Relativity and Other Essays**. Columbia University Press, New York.

44. Rea, C. M. 2002. **World without Design: The Ontological Consequences of Naturalism**. New York: Oxford University Press.

45. Rosenberg, A. 2011. **The atheist's guide to reality**. New York: W. W. Norton & Co.

46. Ruse, M. 2001. **Methodological Naturalism under Attack**. In R. Penoock (Ed.), Intelligent Design Creationism and Its Critics, (pp. 363-386). London, England: A Bradford Book.

47. Ruse, M. 2008. **Charles Darwin**. Charles Darwin: Blackwell Pub.

48. Schmitt, Frederick, 1995. "**Naturalism**", in: A Companion to Metaphysics, ed. Jaegwon Kim and Ernest Sosa. Oxford, Basil Blackwell.

49. Scott, E. C. 1993. "Darwin Prosecuted: Review of Johnson's Darwin on Trial". **Creation/Evolution Journal**. Vol. 13. No. 2. pp. 47-36.

50. Smith, R. S. 2011. **Naturalism and our Knowledge of Reality: Testing Religious Truth-Claims**. Ashgate Publishing.

51. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Naturalism, substantive revision Tue Mar 31, 2020.

52. Watson, J. C. 2004. **Contemporary Philosophical Naturalism**: In Concept and Critique, B. S. Lee University, Cleveland, TN, (2000) presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts' The University of Montana December.

53. Yandell, David and Moser, Paul K. 2000. "**Farewell to Philosophical Naturalism**", in: Naturalism: A Critical Analysis, W. L. Craig (ed.), London: Routledge.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.4.2] [Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-02-02]